

Analysis of the Foreign Policy Discourse of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Relation to the Syrian Crisis¹

Alireza Moghaddam Deymeh¹, Bahareh Sazmand²

1. *PhD. Student, Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran; Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran (Corresponding Author).*
ali.moghaddam@ut.ac.ir

2. *Associate Professor, Department of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.*
bsazmand@ut.ac.ir

Abstract

This study aims to investigate how the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in the face of the Syrian crisis is formed. In this research, an attempt was made to use the framework of Laclau and Moff's discourse analysis to form the different foreign policies of Iran and Saudi Arabia towards the Syrian crisis on the one hand and to adopt a different orientation towards the crisis on the other, separate from its policy and described inside. The results showed that Saudi Arabia and Iran also confronted each other as two active regional actors in the Syrian crisis. However, the perception of each of these two crises was different, and this crisis had different meanings for each of them. Thus, while the resistance-oriented discourse has been shaped as Iran's foreign policy discourse in the Syrian-Israeli crisis, with national interests, Iran's national security, defined as a key member of the resistance-driven, in support of the Assad government. In the Iranian threat discourse, as in the Saudi foreign policy discourse on the Syrian crisis that has developed against Iran, Saudi national interests and national security are defined in terms of countering the Iranian threat.

Keywords: Discourse Analysis, Foreign Policy, Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, Syria.

1. **Received:** 2020-07-22 ; **Revision:** 2021-11-20 ; **Accepted:** 2022-02-06

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه^۱

علیرضا مقدم دیمه^۱، بهاره سازمند^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول). ali.moghaddam@ut.ac.ir

۲. دانشیار، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. bsazmand@ut.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی شکل‌گیری تفاوت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه است. در این پژوهش تلاش شد تا با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل گفتمان لاکلا و موف چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی متفاوت ایران و عربستان در قبال بحران سوریه از یک سو و اتخاذ جهت‌گیری این دو در قبال بحران مذکور از سوی دیگر، متفاوت از سیاست آن‌ها در داخل تشریح شود. نتایج نشان داد که عربستان و ایران در بحران سوریه به عنوان دو کنش‌گر منطقه‌ای فعال در مقابل یکدیگر نیز قرار گرفتند. این در حالی است که تلقی هر یک از این دو از این بحران متفاوت بوده و این بحران برای هر یک از این دو، معانی متفاوتی داشته است. بدین ترتیب، در حالی که گفتمان محور مقاومت به مثابه گفتمان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه در مقابل اسرائیل شکل گرفته است و منافع ملی و در رأس آن امنیت ملی ایران در گروهی حمایت از دولت اسد به عنوان عضو کلیدی محور مقاومت تعریف می‌شود، در گفتمان تهدید ایران به مثابه گفتمان سیاست خارجی عربستان در بحران سوریه که در مقابل ایران تکوین یافته است، منافع ملی و امنیت ملی عربستان براساس مقابله با تهدید ایران تعریف می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، سوریه.

۱. مقدم دیمه، علیرضا؛ سازمند، بهاره (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه.

سیاست متعالیه، ۹(۳۵): ص ۳۰۵-۳۲۷. DOI: 10.22034/sm.2022.131435.1566

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

۱. مقدمه

بحران سوریه از مارس ۲۰۱۱م از شهر مرزی درعا و به دنبال دگرگونی‌های سیاسی و تحولات انقلابی در برخی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، آغاز شد (جانسیز و قاسمیان، ۱۳۹۲: ص ۱۰۹). تحولات سوریه در ابتدا مانند اعتراض‌ها و دگرگونی‌ها در تونس، مصر، لیبی، یمن، عربستان و بحرین، با اعتراض‌هایی در شهرهای مختلف این کشور شکل گرفت و معترضان، خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شدند. اما برخلاف کشورهای مذکور که این تحولات، به سرعت منجر به تغییراتی در ساختار سیاسی آن‌ها شد، در سوریه، تطورات و اعتراض‌ها از شکل مسالمت‌آمیز خارج و بحران در این کشور با وقوع مخاصمه مسلحانه به جنگ داخلی تبدیل شد و براساس گزارش سازمان ملل متحد، این بحران باعث کشته شدن بیش از ۴۰۰ هزار نفر شده است.^۱

با توجه به اهمیت قابل توجه سوریه و حضور نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جریان بحران این کشور، سوریه به شکل فزاینده‌ای به محلی برای منازعه و رقابت میان کنش‌گران با اهداف مختلف تبدیل شد. به عبارت دیگر، در بحران سوریه، با توجه به نقش مهم منطقه‌ای سوریه و اهمیت کنش‌گری این کشور در تحولات منطقه‌ای از جمله مباحث مربوط به فلسطین، محور مقاومت، مذاکرات سازش میان اعراب و اسرائیل، مسأله عراق و دیگر مسائل منطقه‌ای (نیاکویی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۸-۱۴۳)، علاوه بر کنش‌گران داخلی و فرامنطقه‌ای، کنش‌گران منطقه‌ای نیز به نقش‌آفرینی پرداختند. از مهم‌ترین کنش‌گران منطقه‌ای در این بحران بایستی به ایران و عربستان اشاره کرد که با اتخاذ جهت‌گیری‌های متفاوتی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

برای ایران، سوریه به عنوان متحدی قابل توجه و حلقه وصل میان ایران و سایر اعضای محور مقاومت است که حضور آن در جبهه مقاومت برای تقویت این جبهه اهمیت زیادی دارد و از این طریق ایران می‌تواند جبهه‌ای علیه اسرائیل را با عنوان جبهه مقاومت سامان دهد (Kam, 2012: p.2). سقوط دولت اسد به صورت چشم‌گیری زمینه‌ساز تضعیف محور مقاومت از جمله حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت در فلسطین می‌شد و در ادامه می‌توانست موجبات فروپاشی این محور را فراهم سازد. با توجه به چنین

1. <https://www.ohchr.org/ar/hrbodies/hrc/iicisyrria/pages/independentinternationalcommission.aspx>
<https://www.un.org/sg/en/content/sg/note-correspondents/2016-04-22/note-correspondents-transcript-press-stakeout-united>

جایگاهی برای سوریه، از ابتدای بحران در این کشور، حمایت ایران به عنوان رهبر محور مقاومت، از نظام این کشور به عنوان یکی از اعضای مهم محور مذکور به صراحت اعلام شد و ایران تلاش کرد تا از دولت سوریه در برابر جبهه مخالفان آن در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حمایت کند (Joffe, 2012: p.2). اما حمایت ایران از نظام سیاسی سکولار سوریه در حالی است که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نظامی بر پایه اسلام و شریعت اسلامی است.

برخلاف نظام سیاسی ایران که تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و قانون اساسی آن نیز بر اسلامی بودن آن تأکید می‌کند، اما، دولت سوریه به عنوان نظامی سکولار شناخته می‌شود که مبتنی بر ریشه‌های سوسیالیسم عربی سکولار شکل گرفته است. مهم‌ترین مبانی فکری حزب بعث سوریه را می‌توان پان عربیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم دانست.

در مقابل تلقی ایران نسبت به بحران سوریه، برای عربستان سعودی، این بحران و تحت فشار قرار گرفتن دولت سوریه، فرصتی برای تضعیف نقش ایران در سوریه و در نهایت کاستن از نفوذ ایران در خاورمیانه بوده است. از دید عربستان سعودی، بحران سوریه و امکان سقوط دولت بشار اسد می‌توانست منجر به قطع محور اتحاد ایران، سوریه و حزب الله لبنان شود و در نهایت اتحادهای و ائتلاف‌های منطقه‌ای به ضرر ایران تغییر یابد (Martini, York & Yong, 2013: p. 2). بدین ترتیب، فرصت نقش‌آفرینی عربستان در سوریه و در منطقه افزایش یابد.

ریاض برخلاف رویکرد خود در مواجهه با تحولات سایر کشورهای عربی از جمله مصر، تونس و یمن، با مداخله در بحران سوریه و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از برخی معارضان دولت سوریه در جهت اسقاط دولت اسد، کوشید تا ضمن گسترش نفوذ خود در منطقه، حضور بیشتری در معادلات و مناسبات سیاسی سوریه پیدا کند و بدین وسیله از شدت نفوذ منطقه‌ای ایران بکاهد. عربستان در جریان بحران سوریه از حامیان فعال در حمایت مالی و تسلیحاتی برخی گروه‌های سلفی - جهادی بوده است و علاوه بر این گروه‌ها تلاش کرده تا برخی گروه‌های منسوب به جریان اخوان المسلمین را نیز مورد حمایت قرار دهد (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ص ۵۴). این در حالی است که دولت عربستان در داخل این کشور جریان سلفی جهادی را محدود کرده و از جریان سلفی - تقلیدی حمایت می‌کند.

جریان سلفی - جهادی در داخل عربستان در تقابل با دولت این کشور قرار می‌گیرد، به نحوی که تندترین تعابیر و سخنان از سوی این گروه نسبت به دولت عربستان گفته می‌شود. دولت عربستان هم بنابر

گفته «شیخ حسن الصفار» در داخل این کشور، با حامیان این گروه در جریان سلفی برخورد امنیتی کرده و بسیاری از هواداران این گروه را بازداشت و زندانی کرده است. این در حالی است که دولت عربستان سعودی در جریان بحران سوریه، در موضعی متفاوت، از برخی گروه‌های متمایل به سلفیه سروری، و همچنین از برخی گروه‌های وابسته به جریان سلفیه جهادی حمایت و برای اسقاط دولت اسد، گروه‌های مذکور را تقویت و تجهیز می‌کند.

براساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در جریان بحران سوریه علاوه بر تفاوت روشن جهت‌گیری سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی، مجموعه‌ای از مواضع متناقض به ویژه از سوی ایران و عربستان در قبال این بحران اتخاذ شده است و ایران و عربستان در شرایطی که درک و برداشت متفاوتی از بحران سوریه دارند و در نتیجه موضع‌گیری متفاوتی اتخاذ کرده‌اند، در وضعیتی متناقض نیز قرار گرفته‌اند. ایران اسلامی از سوریه سکولار حمایت می‌کند و عربستان که در میان جریان‌های سلفی بیش از همه به جریان سلفیه تقلیدی (وهابی) در داخل نزدیک است، در بحران سوریه به سراغ حمایت از جریان سلفیه جهادی رفته است، در حالی که سلفی‌های جهادی، حکومت حاکم بر عربستان را تکفیر می‌کنند.

بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال آن است تا به این پرسش که «چگونه سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال بحران سوریه، متفاوت از یکدیگر و از سوی دیگر جهت‌گیری این دو در قبال بحران مذکور، متفاوت از سیاست آن‌ها در داخل، شکل گرفته است؟» پاسخ دهد. به نظر می‌رسد، گفتمان‌های شکل گرفته در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی، زمینه‌ساز شکل‌گیری جهت‌گیری‌های سیاست خارجی متفاوت این دو کشور از یک سو و اختلاف میان جهت‌گیری داخلی و خارجی این دو در قبال بحران سوریه، از سوی دیگر است. بر این اساس، تلاش می‌شود در ابتدا، جایگاه گفتمان در تحلیل سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه مورد اشاره قرار گیرد، پس از آن تحلیل گفتمان سیاست خارجی ایران از یک سو و عربستان سعودی از سوی دیگر در قبال بحران سوریه مورد توجه قرار خواهد گرفت. در نهایت مقایسه‌ای میان سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال بحران سیاسی مبتنی بر تحلیل گفتمان صورت می‌گیرد.

۲. جایگاه گفتمان در تحلیل سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه

تحلیل سیاست خارجی پس از یکی دو دهه حاشیه‌نشینی، در دو دهه اخیر بار دیگر مورد توجه

پژوهشگران مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. تحلیل سیاست خارجی، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، برخلاف نگرش‌های کلان به روابط بین‌الملل، توجه خود را به کنش دولت‌ها در روابط بین‌الملل معطوف می‌سازد. تحلیل سیاست خارجی را می‌توان تجزیه و تحلیل فرایندهای چندلایه و پیچیده، شامل اهدافی که حکومت‌ها در روابطشان با سایر حکومت‌ها دنبال می‌کنند و همچنین انتخاب ابزار برای رسیدن به این اهداف، تعریف کرد (Kubalkova, 2001: p.17).

تا دهه ۱۹۹۰م، فرض غالب این بود که حوزه سیاست بین‌الملل به دلیل درهم تنیده شدن با مسأله قدرت و جنگ یا رقابت تسلیحاتی حوزه‌ای سخت بوده و نمی‌توان نظریه‌های اجتماعی مرتبط با مقولات فرهنگی، تعامل انسانی و اجتماعی را در این حوزه به کار گرفت (Wendt, 1999: p.1). اما چرخش زبان‌شناختی در علوم اجتماعی در دهه‌های ۱۹۶۰م و ۱۹۷۰م، مقدمات این کار را فراهم کرد. حدود سه دهه زمان لازم بود تا نظریه‌های اجتماعی در سیاست بین‌الملل در توضیح تحولات روابط بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، به کار گرفته شوند. اغلب نظریه‌ها و رویکردهای جدید به ویژه سازه‌انگاری و پساساختارگرایی به طور خاص در قالب نظریه گفتمان در دهه ۱۹۹۰م رشد کرده‌اند (قهرمان‌پور، ۱۳۹۳: ص ۳۱).

ایده کلی نظریه گفتمان را در تام و تمام ندانستن پدیده‌های اجتماعی می‌توان خلاصه کرد. بر این اساس، معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد (یورگسن و فیلیس، ۱۳۹۲: ص ۵۳-۵۴). به عبارت دیگر، پساساختارگرایی و از جمله تحلیل گفتمان در پی چگونگی ساخته شدن معنا است. معانی در درون گفتمان‌ها شکل می‌گیرند. در رویکرد تحلیل گفتمان انتزاعی که شامل نظریه گفتمان لاکلا و موف^۱ می‌شود و مورد توجه این پژوهش است، فضای اجتماعی و حتی جهان مادی نیز سرشتی گفتمانی دارد.

تحلیل‌های گفتمانی از همین زاویه، یعنی توجه به چگونگی ساخته شدن معنا و شکل‌گیری آن در درون گفتمان‌ها، می‌توانند در تحلیل سیاست خارجی به کار پژوهشگران این حوزه بیایند و چگونگی امکان‌پذیری نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های خاص در یک موضوع در سیاست خارجی یک کشور را توضیح

1. Ernesto Laclau & Chantal Mouffe

دهند. بدین ترتیب، می‌توان گفت، حوزه تحلیل سیاست خارجی برخلاف نظریه‌های غالب در روابط بین‌الملل در توضیح سیاست خارجی دولت‌ها بیشتر بر داخل جوامع تأکید دارد. چگونگی معنا کردن جهان بیرونی است که می‌تواند تصمیمات و جهت‌گیری‌های خاص سیاست خارجی یک دولت در یک موضوع را قابل فهم سازد. در واقع، تصمیم‌گیرندگان سیاسی نیز درون ساختارهای گفتمانی عمل می‌کنند و بدین ترتیب به دنیای واقعی معنا بخشیده و واقعیت را خلق می‌کنند (Shapiro, 1988: p.100؛ به نقل از: Doty, 1993: p.302).

در تحلیل سیاست خارجی براساس نظریه‌های گفتمانی می‌توان به فهم‌های متفاوت دولت‌ها و تصمیم‌گیران آن‌ها در قبال تحولات پرداخت. این فهم‌های متفاوت نسبت به تحولات و مفاهیم را می‌توان در گفتمان‌ها دنبال کرد. به عبارت دیگر، برای فهم سیاست‌های خارجی متفاوت در قبال موضوع‌های یکسان، بایستی به دنبال چارچوب‌های معنایی و گفتمانی رفت که در درون آن‌ها، اهداف، منافع و محتوای سیاست خارجی دولت‌ها شکل می‌گیرند. بنابراین، با تکیه بر چارچوب تحلیل گفتمان می‌توان به تحلیل سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه نیز پرداخت.

خاورمیانه و تحولات گوناگون آن از مهم‌ترین موضوعاتی است که مورد توجه پژوهشگران و تحلیل‌گران مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل بوده است. اما به دلیل غلبه جریان اصلی روابط بین‌الملل، بیشتر این تحلیل‌ها درون مایه اثبات‌گرایانه دارند (حاجی یوسفی و ذاکری، ۱۳۹۶: ص ۸۷-۸۸). این در حالی است که به نظر می‌رسد نگرش کلی رایج میان پژوهشگران در خاورمیانه اهمیت بیشتر عناصر ذهنی و معنایی است (مقدم، ۱۳۹۱: ص ۴۵). در حالی که نظریه‌های جریان اصلی، ابعاد غیرمادی تحولات خاورمیانه همچون هویت و فرهنگ را نادیده می‌گیرند، اما نظریه‌های پسا ساختارگرا و به صورت مشخص نظریه تحلیل گفتمان، بر اهمیت هویت و عناصر زبانی و گفتمانی در تحولات این منطقه تأکید می‌کنند.

همچنان که اشاره شد، نظریه‌های معنایی که از دهه ۱۹۹۰م اهمیت پیدا کردند، در تحلیل تحولات خاورمیانه نیز مورد استفاده قرار گرفتند و افق‌های جدیدی را در فهم بهتر مسائل این منطقه به وجود آوردند. از جمله این نظریات، دیدگاه پسا ساختارگرایانی مانند لاکلا و موف است که در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان آن‌ها، مفاهیمی مانند هویت و منافع در درون گفتمان معنا می‌شوند و بدین ترتیب، به اتکاء امکانات نظری که مورد اشاره قرار گرفت، می‌توانند در توضیح و تحلیل سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه به کار گرفته شوند. به عبارت دیگر، علاوه بر ضرورت‌های نظری مورد اشاره برای عطف توجه به استفاده از نظریه‌های معنایی و به

صورت خاص نظریه‌های گفتمانی در تحلیل تحولات خاورمیانه و پویایی‌های آن، نمونه‌های عینی و عملی تحولات این منطقه، به‌کارگیری نظریات مذکور را تأیید و تصدیق می‌کند.

به عنوان مثال، رفتار حکومت عراق در دوره صدام و ماجراجویی‌های آن با وجود محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل و قدرت محدود آن کشور، تعریف دگرهای هویتی از سوی دولت سوریه تحت تأثیر گفتمان عرب‌گرایی سکولار مانند اعراب محافظه‌کار، اسرائیل، عراق بعثی و تا حدی کم‌تر سنی‌ها، لبنان و اردن (قهرمان‌پور، ۱۳۹۳: ص ۱۵۴)، تغییر هویت مصر متأثر از تغییر گفتمان حاکم بر دولت مصر از گفتمان پان عربیستی به گفتمان ملی‌گرایانه و تأثیر آن در صلح با اسرائیل (مقدم دیمه، ۱۳۹۲) و تحولات دیگری همچون روابط ایران و عربستان، ایران و ترکیه، روابط عربستان و قطر، بحرین، امارات، رابطه ایران و اسرائیل، ایران و آمریکا در این منطقه وجود دارد که چارچوب‌ها و نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل در تبیین و توضیح آن‌ها توان کم‌تری دارند و در مقابل، نظریه‌ها و چارچوب‌های معنایی مانند سازه‌انگاری و نظریه‌های پساساختارگرایانه از جمله نظریه‌های گفتمان با تأکید بر جنبه‌های معنایی و گفتمانی این مسائل، برای توضیح و تحلیل این مسائل مفیدتر و کارآمدتر هستند. بر این اساس، به نظر می‌رسد می‌توان از چارچوب تحلیل گفتمان، در توضیح تفاوت سیاست خارجی ایران و عربستان نیز در قبال بحران سوریه و همچنین تفاوت آن با سیاست‌های داخلی هر یک، بهره گرفت.

۳. تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

روابط ایران و سوریه به سال ۱۹۴۶م یعنی زمان استقلال سوریه برمی‌گردد. روابط ایران و سوریه تا پیش از انقلاب اسلامی روابطی به نسبت دوستانه، اما همراه با برخی تنش‌ها بوده است و نمی‌توان این روابط را به مثابه روابط راهبردی دو متحد در نظر گرفت. اما وقوع پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹م، با توجه به مواضع ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی رهبران انقلاب اسلامی، در روابط ایران و سوریه تأثیر جدی گذاشت، به نحوی که سوریه به رهبری حافظ اسد، اولین کشور عرب بود که حمایت خود را از انقلاب اسلامی اعلام کرد. انزوای فزاینده سوریه در نتیجه کناره‌گیری مصر از جنگ با اسرائیل، امضای توافقنامه صلح موسوم به کمپ دیوید^۱ میان مصر و اسرائیل، شکست روند وحدت عراق و سوریه و بالا رفتن تنش

1. Camp David Accords

میان عراق و سوریه، آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰م و حمایت سوریه از ایران در این جنگ و همچنین مواضع ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی دو کشور، زمینه‌ساز گسترش همکاری‌های سیاسی-دیپلماتیک، نظامی-امنیتی و مالی-اقتصادی و شکل‌گیری نوعی اتحاد غیررسمی میان دو کشور شد. در این میان شاید بتوان مواضع ضد اسرائیلی دو کشور و شکل‌گیری محور مقاومت را مهم‌ترین دلیل نزدیکی دو کشور و گسترش روابط پس از انقلاب اسلامی تلقی کرد. روابطی که پس از بحران ۲۰۱۱م در سوریه در شکل دفاع همه‌جانبه از بقای دولت اسد از جانب ایران ادامه یافت و تعمیق شد.

گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در کل تلفیقی از عناصر اسلام سیاسی، ملی‌گرایی و فرهنگ ایرانی است. خرده‌گفتمان مقاومت نیز از جمله خرده‌گفتمان‌های ذیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که خود از درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی سر برآورده است. گفتمان سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را نمی‌توان از خرده‌گفتمان مقاومت جدا کرد. می‌توان گفت، این گفتمان در بحران سوریه بخشی از گفتمان ایران در قبال مسأله فلسطین است. این ترکیب نوع خاصی از جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را نیز ایجاد کرده که ضمن بهره‌گیری از برخی مفاهیم مبتنی بر فرهنگ اسلامی، سطحی از عمل بر اساس اقتضانات دولت-ملت را نیز طلب می‌کند. به عبارت دیگر، در این بحران خاص، از یک‌سو با توجه به شکل‌گیری محور مقاومت مبتنی بر فرهنگ اسلامی و تأکید بر دفاع از مسلمانان در قضیه فلسطین و حضور سوریه بعثی در این محور، در شرایط تحت خطر قرار گرفتن سوریه و نظام حاکم بر آن بایستی از آن حمایت کرد و از سوی دیگر در عین حال مبتنی بر اقتضانات دولت-ملت، بایستی به منافع ملی و امنیت ملی نیز نظر داشت. این عناصر با توجه به ارتباط آن‌ها با یکدیگر و مفصل‌بندی حول دال مرکزی محور مقاومت معنا می‌یابد.

گفتمان محور مقاومت مبتنی بر عدم شناسایی مشروعیت اسرائیل و در تقابل با وضع موجود مناسبات در خاورمیانه، ایران را با سوریه، لبنان، گروه‌های مقاومت فلسطینی و عراق پس از صدام پیوند داده است. از جمله مهم‌ترین کنش‌گران این محور، سوریه می‌باشد. نقش سوریه و اتحاد با این کشور به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم تقابل با اسرائیل، در تقویت محور مقاومت همواره از موضوعات اولویت‌دار سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۸).

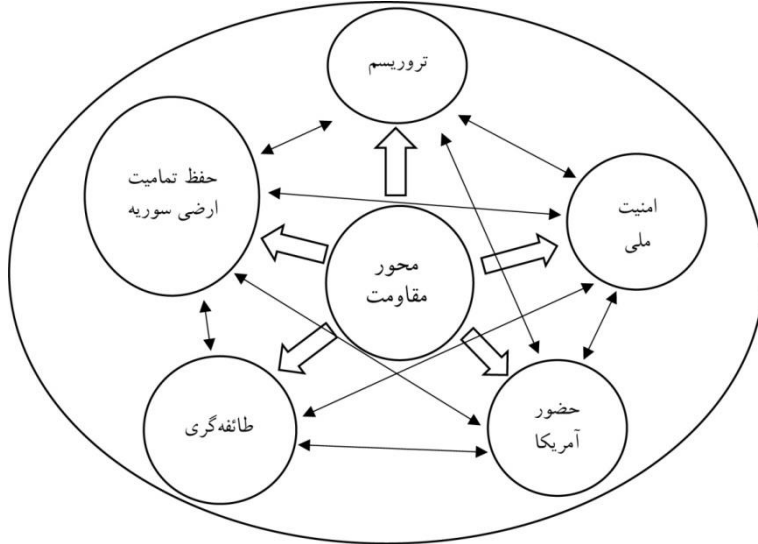
پس از انقلاب اسلامی، ایران و سوریه علی‌رغم برخی اختلافات و جهت‌گیری‌های نسبت به تحولات خاورمیانه و جهان، نسبت به مسائل منطقه‌ای، به ویژه مسأله فلسطین، دیدگاه مشترکی پیدا کردند. علاوه بر

مسأله فلسطین، اشتراکات دینی قابل توجه، دیدگاه‌ها و منافع ملی مشترک میان ایران و سوریه، دسترسی به موقعیت‌های مناسب ژئوپلیتیکی و حضور در مناطق استراتژیک خاورمیانه، باعث شده دو کشور به نحوی عمق استراتژیک یکدیگر محسوب شوند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ص ۹۸). اما در این میان، آنچه بیش از هر موضوع دیگری، دو کشور را به عنوان اعضای محور مقاومت به یکدیگر پیوند زده، مسأله فلسطین بوده است.

بر این اساس می‌توان گفت، آنچه سوریه را برای جمهوری اسلامی ایران، واجد اهمیت قابل توجهی کرده است، اشتراک دیدگاه‌ها و مواضع در مقابل موجودیت اسرائیل، همجواری آن با مناطق فلسطینی از یک سو و ایفای نقش آن در محور مقاومت به عنوان حلقه وصل با لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی است. بدین ترتیب، سقوط دولت اسد در جریان بحران این کشور، می‌توانست زمینه‌ساز تضعیف گفتمان محور مقاومت در مقابل گفتمان سازش به عنوان «غیر» تلقی شود.

از رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف می‌توان در تحلیل گفتمان مقاومت در مقابل سازش (در قبال اسرائیل) به عنوان «غیر»، در مقاطع مختلف تاریخی استفاده کرد. اما در این پژوهش تنها به بحران سوریه اشاره می‌شود. در تقابل این دو گفتمان، غیریت‌سازی همواره نقش کلیدی داشته است که در این مقطع نیز نقش خود را حفظ کرده است. بر این اساس، حامیان مقاومت، هرگونه دگرگونی که منجر به تضعیف گفتمان مقاومت شود را تاب نمی‌آورند و تضعیف آن را تقویت گفتمان سازش تلقی می‌کنند. با تثبیت «انقلاب اسلامی»، «غیر» تلقی کردن حامیان «سازش» به بخشی از سازوکار هویت‌سازانه گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل شد. در بحران سوریه نیز گفتمان محور مقاومت، به عنوان بخشی از گفتمان مقاومت در مقابل گفتمان سازش، و محور مقاومت به عنوان دال مرکزی این گفتمان، تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نهاد برآمده از انقلاب اسلامی شده است. از این رو است که پس از بحران سوریه در سال ۲۰۱۱م، ایران نیز تلاش می‌کند تا از دمشق به عنوان عضو کلیدی محور مقاومت و حلقه وصل سایر اعضا به یکدیگر حمایت کند و نقش فعالی را در این بحران به عهده گیرد.

در ترسیم گفتمان سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه می‌توان عناصری مانند منافع ملی، امنیت ملی، مقابله با آمریکا، تمامیت ارضی سوریه، طائفه‌گرایی و مبارزه با تروریسم را شناسایی کرد که در شبکه‌ای از ارتباط با دیگر نشانه‌ها و در مفصل بندی با دال مرکزی محور مقاومت، معنای خود را کسب می‌کنند. شکل زیر چگونگی تکوین گفتمان محور مقاومت را با توجه به دال مرکزی و وقته‌های یاد شده نشان می‌دهد:



شکل ۱- گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

دال مرکزی خرده گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه که از گفتمان مقاومت در سیاست خارجی این کشور گرفته شده، «محور مقاومت» است. این دال قید و رنگ‌دهنده به همه وقته‌های گفتمان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه است. وقته‌ها در این گفتمان، در تعامل با یکدیگر و مفصل‌بندی در درون گفتمان محور مقاومت و در ارتباط با دال مرکزی، معنای خود را به دست می‌آورند و همچنین از سوی دیگر، به هویت گفتمان محور مقاومت قوام می‌دهند. در ادامه به توصیف و تفسیر مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه پرداخته خواهد شد.

مفاهیم منافع ملی و امنیت ملی در ارتباط با سایر وقته‌ها و دال مرکزی این گفتمان، معنای خود را پیدا می‌کنند و منافع ملی در این گفتمان به گونه‌ای فهم می‌شود که در خدمت محور مقاومت باشد. در این گفتمان که بیش از ملیت تحت تأثیر اسلامیت هویت جمهوری اسلامی است، منافع ملی نباید صرفاً با دال‌هایی مانند ملی‌گرایی که تقدم را بر ملیت می‌دهد، معنا شود. بدین ترتیب، منافع ملی جمهوری اسلامی در این گفتمان بر اساس دوری یا نزدیکی اطراف درگیر در این بحران به محور مقاومت تعریف می‌شود. بر این اساس، با عنایت به حمایت از دولت اسد از مقاومت و قرار گرفتن سوریه در جایگاه حلقه وصل میان اعضای محور مقاومت، امنیت ملی ایران به عنوان مهم‌ترین عنصر منافع ملی، در گرو حمایت از نظام اسد شکل می‌گیرد.

در این گفتار، «حضور نظامی در سوریه»، به عنوان «دفاع از ایران» در نظر گرفته شده است. اما این دفاع نیز نه دفاعی از جامعه شیعی، بلکه فراتر از منازعات میان شیعه و سنی، معرفی شده و بدین ترتیب «منازعه شیعه و سنی» به حاشیه رفته است و توجه به آن در زنجیره هم‌ارزی دیگری چون «دفاع از جامعه اسلامی» در نظر گرفته شده است.

این به این معناست که حضور نظامی در سوریه، به دفاع از امنیت ملی ایران و فراتر از منازعات شیعه و سنی منجر می‌شود. بر این اساس، گفتمان سیاست خارجی ایران عناصر پیوند گفتمانی را که بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران در بحران سوریه در بازنمایی خود از بحران سوریه و حضور ایران در آن به عنوان منازعه میان شیعه و سنی و عدم ارتباط آن با امنیت ملی ایران ایجاد کرده‌اند، واسازی می‌کند. به تعبیر دیگر، در این بازنمایی، رقبای ایران تلاش کرده‌اند از حضور ایران به عنوان منازعه شیعه و سنی و بی‌ارتباطی آن با امنیت ملی ایران، مشروعیت‌زدایی کنند. اما با مفصل‌بندی دال امنیت ملی ایران با نگاه به جامعه اسلامی، سعی در بی‌ثبات کردن دال‌های گفتمان رقیب شده و حضور ایران در سوریه از یک‌سو مطابق امنیت ملی ایران و از سوی دیگر در خدمت جامعه اسلامی معنا می‌شود.

تمامیت ارضی و حفظ دولت قانونی سوریه دال دیگر گفتمان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه بوده که برگرفته از فرهنگ جهانی و پذیرش آن است. در این گفتمان با واسازی پیوند میان «امکان ایجاد امنیت در منطقه» از طریق «کشورهای کوچک»، تلاش برای تجزیه کشورهای منطقه از جمله سوریه به مثابه مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه تعریف می‌شود که بایستی در مقابل آن مقاومت کرد. با در ارتباط قرار گرفتن این معنای گفتمانی با سایر وقته‌ها و دال مرکزی آن، حفظ تمامیت ارضی سوریه به مثابه مقابله با حضور آمریکا، در خدمت منافع و امنیت ملی ایران و در جهت تقویت محور مقاومت معنا می‌شود. در گفتمان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه، با طرح موضوع «حمایت آمریکا» از «گروه‌های تروریستی»، ضمن بی‌اعتبارسازی اقدامات آمریکا در سوریه، دال «مقابله با آمریکا» در مفصل‌بندی با محور مقاومت، معنا می‌شود و با به چالش کشیدن غفلت از «مسأله اسرائیل و نامشروع بودن آن» زنجیره خود را در مقابله با آمریکا ترسیم کرده و معنای گفتمانی خود را مورد حمایت افکار عمومی منطقه توصیف می‌کند.

آمریکا در جریان بحران سوریه تلاش کرده تا اقدامات خود را در حمایت از مردم سوریه نشان دهد. گفتمان سیاست خارجی ایران، سعی در واسازی این پیوند گفتمانی دارد و اقدامات آمریکا را به منزله «یک

دروغ آشکار» و «حمایت از گروه‌های تروریستی خارجی» تعریف می‌کند و با توجه به مذمومیت «خارجی بودن» به منزله یک معنای گفتمانی مذموم عینیت یافته، اقدامات آمریکا را به چالش می‌کشد و بی‌اعتبار می‌سازد. این در حالی است که در این گفتمان، با استفاده از زنجیره تفاوت، حضور جمهوری اسلامی ایران در سوریه متفاوت از نقش آفرینی آمریکا، به عنوان مبارزه با تروریسم و حفاظت از تمامیت ارضی سوریه معنا می‌شود.

دال گفتمانی مبارزه با تروریسم به‌مثابه دال مطرح شده از گفتمان رایج در نظام بین‌الملل در گفتمان سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه بسیار پرتکرار است. در زبان سیاست‌گذاران سیاست خارجی ایران، گروه‌های مدافع دولت سوریه با محور مقاومت مفصل‌بندی شده‌اند و تلاش شده تا ضمن به حاشیه‌رانی گفتمان رقیب در خصوص این گروه‌ها، در مقابل، با «تروریستی» تلقی شدن گروه‌های مخالف دولت سوریه، میان تروریسم و این گروه‌ها پیوند برقرار شود و با توجه به مذمومیت «تروریسم»، حضور این گروه‌ها در بحران سوریه نامشروع و حمایت از آنها بی‌اعتبار گردد. در اینجا، «مبارزه با تروریسم» در مفصل‌بندی حول دال مرکزی محور مقاومت، جزئی از گفتمان سیاست خارجی ایران در تقابل با منافع اسرائیل و در خدمت جبهه مقاومت تلقی شده است. در واقع، تلاش شده تا حمایت از گروه‌های مخالف دولت سوریه توسط دولت‌های عربی و غربی با ارجاع به نفع بردن اسرائیل از این گروه‌ها و حمایت از آنها به حاشیه رانده شود. گفتمان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه تلاش می‌کند با به چالش کشیدن مبارزه با تروریسم از سوی کشورهای غربی و عربی در سوریه، معنای گفتمانی خود را در مبارزه با تروریسم، «ارزش» توصیف کند و آن را به عنوان مبارزه با ظلم، اخلاقی و انسانی ترسیم نماید.

آنچه گذشت ترسیمی از گفتمان سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه بود که حول محور مقاومت شکل گرفته است. در چارچوب رویکرد لاکلا و موف در تحلیل گفتمان، گفتمان می‌تواند توضیح دهد که چگونه با معنایابی پدیده‌ها، رویه‌ها و اندیشه‌ها در چارچوب گفتمان، نوع خاصی از کنش از میان کنش‌های احتمالی، ممکن می‌شود. به نظر می‌رسد این تلقی از گفتمان با مفهوم قدرت در نگاه فوکو در هماهنگی است. قدرت در آثار فوکو صرفاً در اختیار یک طبقه یا طیف خاص نیست (سلطانی، ۱۳۹۴: ص ۳۳)، قدرت نزد فوکو فقط وجه سرکوب‌گری ندارد، بلکه از آن جهت که مولد است می‌تواند سازنده گفتمان، دانش و ذهنیت‌ها باشد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ص ۱۳). بدین ترتیب، با توجه به وجه مولد بودن قدرت است که قدرت جهان اجتماعی و شیوه فهم ما و سخن گفتن در خصوص آن را خلق می‌کند.

براساس آنچه گفته شد، فهم و تلقی جمهوری اسلامی ایران از بحران سوریه، به این صورت شکل گرفته که این بحران، به تقابل گفتمان محور مقاومت به رهبری ایران و گفتمان سازش با مشارکت کشورهای محافظه‌کار عربی به رهبری عربستان تبدیل شده و شکست یکی در این جنگ نیابتی به معنای پیروزی دیگری خواهد بود. بر ساخته شدن گفتمان مقاومت در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب و تأکید آن بر محور مقاومت و نقش سوریه در آن، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در قبال این بحران را شکل داده است. به تعبیری می‌توان گفت، فاعل شناسا- در اینجا نخبگان تصمیم‌گیر در سیاست خارجی ایران- خود تحت تأثیر این سازه گفتمانی بوده‌اند. بر این اساس، با وجود حکومت اسلامی در ایران، آنچه جهت‌گیری جمهوری اسلامی در قبال بحران سوریه را مشخص کرده و به آن شکل داده، نه اسلامی بودن یکی از طرفین درگیر، بلکه نسبت آنها با محور مقاومت بوده است. بدین ترتیب، دولت سوریه برای جمهوری اسلامی ایران، نه دولتی سکولار، بلکه دولتی در خدمت محور مقاومت فهم و معنا می‌شود و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه مبتنی بر حمایت از دولت اسد به عنوان یکی از مهم‌ترین اعضای محور مقاومت شکل گرفته است.

۴. تحلیل گفتمان سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

روابط عربستان سعودی و سوریه به عنوان دو دولت مستقل عربی را می‌توان از میانه قرن بیستم رصد نمود. روابط این دو کشور در قرن بیستم و پس از آن همواره با فراز و نشیب همراه بوده است. در دوران نظام دوقطبی، هر یک از سوریه و عربستان به دلیل قرار گرفتن در دو بلوک شرق و غرب، روابط محدود، اما به نسبت پایداری داشته‌اند و پس از فروپاشی نظام دوقطبی نیز این روابط هیچ‌گاه شکل دوستانه به خود نگرفت. پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰م و روی کار آمدن بشار اسد و با سرنگونی رژیم بعثی عراق، روابط دو کشور بیش از گذشته به دست انداز افتاد. همچنین قدرت گرفتن شیعیان در عراق و روابط نزدیک دولت جدید عراق با ایران، مسائل پیش آمده پس از ترور رفیق حریری در لبنان در سال ۲۰۰۵م باعث شد عربستان تلاش کند تا نظام سوریه را به عنوان متحد ایران تضعیف کند. در نهایت و با آغاز بهار عربی و دومینوی سقوط رژیم‌های غیرسلطنتی عرب، روابط کج‌دار و مریز عربستان و سوریه به دشمنی آشکار تبدیل شد.

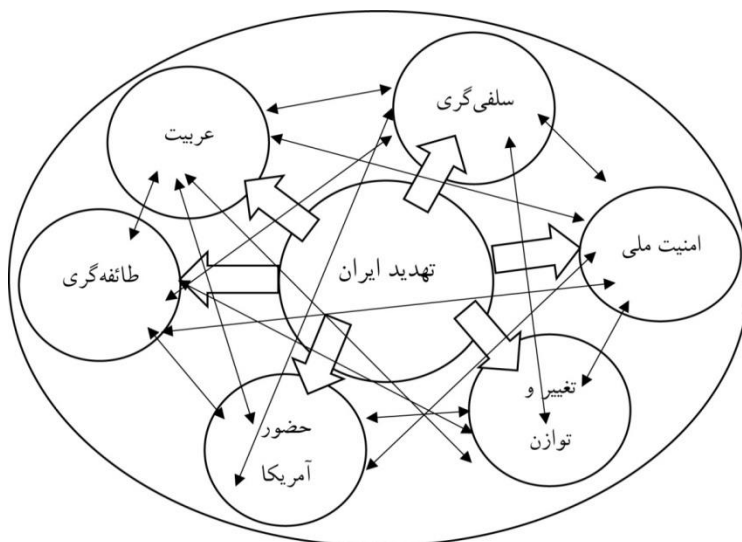
گفتمان سیاست خارجی عربستان سعودی در کل، تلفیقی از برداشت‌های مبتنی بر سلفی‌گرایی تقلیدی

از اسلام و فرهنگ عربی است. تلاش عربستان سعودی در محیط خارجی خود بر همین اساس استوار است و لذا تلاش می‌کند تا علاوه بر کنش‌گری فعال در صحنه عربی، رهبری جهان اسلام را به عهده گیرد. چنین تلقی‌ای از جانب مقامات دولت سعودی از نقش خود، همواره زمینه‌ساز تقابل با ایران، به ویژه پس از انقلاب اسلامی شده است، زیرا با پیروزی انقلاب اسلامی و حضور ایران مبتنی بر قرآنی متفاوت از قرائت عربستان از اسلام در منطقه بیش از گذشته عربستان خود را در مقابل ایران حس می‌کند. چنین وضعیتی شکل خاصی از جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان در قابل بحران سوریه را ایجاد کرده است، به گونه‌ای که ریاض همواره تلاش کرده تا با تأکید بر عربیت خود و تلقی بحرانی عربی از بحران سوریه از یک‌سو و با بهره‌گیری از عناصری از سلفی‌گری در مقابل اسلام شیعی، سیاست خارجی و منافع ملی خود را در قبال این بحران در تقابل با ایران و به صورت مشخص حول محور تهدید ایران مفصل‌بندی کند.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری محور مقاومت از یک‌سو و تحولات جدید در منطقه خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، به ویژه تغییر دولت عراق و جابجایی قدرت به نفع شیعیان در عراق، نزد دولت مردان سعودی به معنای تقویت جناح شیعی در منطقه و در نتیجه تهدید ایران فهم شد. دگرگونی‌های موسوم به بیداری اسلامی/بهار عربی و به ویژه بحران سوریه برای دولت عربستان فرصتی فراهم می‌کرد تا با حمایت از مخالفان دولت اسد و روی کار آمدن دولتی سنی در سوریه، از گسترش نفوذ شیعه و تقویت «هلال شیعی» جلوگیری کند و در مقابل، اقدام به تقویت جناح سنی نماید. به تعبیر دیگر می‌توان گفت، عربستان به ویژه پس از انقلاب اسلامی و حضور فعالانه ایران در منطقه همواره تلاش کرده تا مانع از گسترش نفوذ ایران در منطقه شود، به گونه‌ای که تضعیف نقش ایران را به معنای تقویت قدرت و حضور خود در منطقه به عنوان رهبر جهان اسلام و عرب درک کرده است. بدین ترتیب می‌توان گفت، آنچه سوریه و بحران ایجاد شده در این کشور را برای عربستان مهم کرده است، فرصتی است که برای تضعیف ایران از طریق سرنگونی دولت اسد فراهم شده است.

براساس رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف، گفتمان سیاست خارجی عربستان در بحران سوریه، با غیریت‌سازی سیاست خارجی ایران در این بحران تلاش کرده تا کسب هویت کند. بر این اساس، هر تغییری که زمینه‌ساز تضعیف نقش ایران در سوریه شود، به معنای تقویت حضور عربستان در سوریه و منطقه فهم می‌شود. در بحران سوریه نیز تهدید ایران، به عنوان دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی عربستان سعودی، تعیین‌کننده سیاست خارجی ریاض در این بحران شده است. بر همین اساس، عربستان تلاش کرده تا در

بحران سوریه با حمایت از سرنگونی دولت اسد، از این طریق به مقابله با تهدید ایران اقدام کند. در ترسیم گفتمان سیاست خارجی عربستان در قبال بحران سوریه می‌توان وقته‌های امنیت ملی، حضور آمریکا، طائفه‌گرایی، سلفی‌گری، عربیت و تغییر و توازن را مورد شناسایی قرار داد که علاوه بر کسب معنا در زنجیره‌ای از ارتباطات و پیوستگی‌ها با یکدیگر، در ارتباط با «تهدید ایران» مفصل‌بندی می‌شوند و معنا می‌گیرند. تهدید ایران به مثابه دال مرکزی گفتمان سیاست خارجی عربستان در بحران سوریه رنگ دهنده به وقته‌های این گفتمان است. شکل زیر چگونگی تکوین گفتمان تهدید ایران را با توجه به دال مرکزی و وقته‌های یاد شده نشان می‌دهد:



شکل ۲- گفتمان سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

تهدید ایران به ویژه در سیاست خارجی عربستان بعد از انقلاب اسلامی، اگرچه ممکن است معانی متفاوتی به خود گرفته باشد، اما همواره از جمله مفاهیمی است که در گفتمان‌های سیاست خارجی عربستان در مقاطع مختلف تاریخی مورد توجه بوده است. خرده گفتمان سیاست خارجی عربستان در قبال بحران سوریه نیز تحت تأثیر گفتمان تهدید ایران در سیاست خارجی عربستان قرار گرفته است. بر همین اساس است که دال مرکزی خرده گفتمان سیاست خارجی عربستان در قبال بحران سوریه نیز «تهدید ایران» قرار گرفته است. در این گفتمان، وقته‌ها در اثر چگونگی قرار گرفتن در یک تعامل و شرایط و مفصل‌بندی

آنها در ارتباط با یکدیگر و دال مرکزی، هویت و معنا می‌یابند و به نوبه خود هویت گفتمان تهدید ایران را قوام می‌بخشند.

بر این اساس، پیگیری منافع ملی و امنیت ملی که در ارتباط با سایر وقته‌ها و دال مرکزی این گفتمان مفصل‌بندی می‌شود، معنای خود را به دست می‌آورند. در واقع، زمانی که قرار است این معنای گفتمانی در سیاست خارجی عربستان در بحران سوریه تعریف شود، منافع ملی در راستای دفع تهدید ایران معنا و فهم می‌شود. از آنجا که سعودی‌ها، ایران را مهم‌ترین عامل ناامنی در منطقه می‌دانند، حضور ایران در سوریه با هدف بقای دولت اسد، برای عربستان مسأله‌ای امنیتی درک می‌شود که با امنیت عربستان به عنوان مهم‌ترین عنصر منافع ملی مغایرت دارد و با توجه به حضور ایران در صف حامیان دولت اسد، در مقابل، عربستان خود را در جبهه حامیان سرنگونی دولت اسد جای می‌دهد.

در بحران سوریه، عربستان تلاش کرد تا حضور آمریکا در این بحران را به عنوان «دفاع از دموکراسی» طلب کند و بدین ترتیب با حضور فعالانه آمریکا در این بحران، موقعیت حامیان سرنگونی دولت اسد را در مقابل جبهه حامیان آن از جمله ایران تقویت کند. همچنین، در زبان مقام‌های رسمی عربستان سعودی، گروه‌های سلفی جهادی که وارد درگیری مسلحانه با دولت سوریه شدند، با تهدید ایران مفصل‌بندی شده و تلاش شده تا ضمن به حاشیه‌رانی سلفی‌گری جهادی و خشونت این گروه‌ها با استفاده از زنجیره هم‌ارزی «دفاع از ملت سوریه»، در مقابل خشونت دولت سوریه، حضور مسلحانه این گروه‌ها مشروعیت یابد.

عربستان سعودی برخلاف ایران در بحران سوریه، این منازعه را در چارچوب شکاف شیعه-سنّی درک کرده و با برجسته‌سازی این شکاف، بقاء و تقویت دولت سوریه را به معنای تقویت جناح شیعی در منطقه تفسیر کرده است. بر این اساس، رهبران عربستان به قدرت رسیدن دولتی سنّی در سوریه را به عنوان جلوگیری از گسترش نفوذ شیعه در منطقه و تقویت جناح سنّی تلقی می‌کنند که بر تحولات عراق نیز مؤثر خواهد بود، زیرا به قدرت رسیدن اهل سنّت در سوریه می‌تواند باعث تقویت جریان اهل سنّت در عراق شود و از این طریق عربستان بتواند نفوذ خود در بغداد را گسترش دهد. بدین ترتیب، عربستان تلاش می‌کند تا براساس فهم خود از این بحران مبتنی بر شکاف شیعه-سنّی (Hartman, 2016: p.4)، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی سخاوتمندانه‌ای را از برخی گروه‌های سلفی مخالف دولت سوریه به عمل آورد تا در صورت سرنگونی دولت اسد، دولت آینده سوریه با عربستان سعودی همراه شود (Kamel, 2011: p. 1). این در حالی است که همچنان که پیش از این گفته شد، ایران تلاش کرده در بحران سوریه، ضمن به حاشیه‌رانی «منازعه شیعه و

سنتی» و حضور نظامی خود در سوریه را به عنوان «دفاع از جامعه اسلامی» تفسیر کند.

عربستان که خود را ایفاگر نقش اول در جهان عرب می‌داند، بحران سوریه را به عنوان بحرانی عربی درک کرده است. بر این اساس، عنصر عربیت در مفصل‌بندی با دال مرکزی «تهدید ایران» در گفتمان سیاست خارجی عربستان در بحران سوریه، حضور ایران در بحران سوریه را به مثابه مداخله بیگانگان در امور جهان عرب تلقی کرده و بدین ترتیب تلاش می‌کند تا از حضور ایران در بحرانی عربی مشروعیت‌زدایی کند. در اینجا عربستان سعودی تلاش می‌کند تا با دامن زدن به نزاع عرب/عجم و بی‌ثبات کردن دال‌های گفتمان رقیب، حضور ایران را حضور بازیگری از دنیای عجم در دنیای عرب و مداخله در امور داخلی کشوری عربی بازنمایی کند. بدین ترتیب، گفتمان سیاست خارجی عربستان سعودی در بحران سوریه با این بازنمایی از سیاست و حضور ایران در سوریه، در نهایت می‌کوشد تا توازن برهم خورده و تغییرات ایجاد شده در جریان تحولات بیداری اسلامی/بهار عربی را به سود خود و به زیان ایران رقم بزند.

آنچه گفته شد ترسیمی از گفتمان سیاست خارجی عربستان در قبال بحران سوریه بود که حول تهدید ایران شکل گرفته است. با توجه به معنای گفتمان در رویکرد لاکلا و موف به گفتمان و همچنین فهم فوکو از قدرت، و براساس آنچه در خصوص گفتمان سیاست خارجی عربستان در قبال بحران سوریه، دال مرکزی، وقته‌ها و ارتباط و تعامل آنها با یکدیگر و مفصل‌بندی آنها حول دال مرکزی تهدید ایران و «غیر» این گفتمان گفته شد، فهم و تلقی عربستان سعودی از بحران سوریه، مبتنی بر تقابل با گفتمان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه شکل گرفته، به گونه‌ای که شکست یکی در این جنگ نیابتی به معنای پیروزی دیگری خواهد بود. بر ساخته شدن گفتمان تهدید ایران در سیاست خارجی عربستان به ویژه پس از انقلاب اسلامی و برجسته شدن آن در بحران سوریه، جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان در قبال این بحران را شکل داده است. به عبارت دیگر، همانند گفتمان سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه، در اینجا نیز فاعل شناسا- در اینجا نخبگان تصمیم‌گیر در سیاست خارجی عربستان- خود تحت تأثیر این سازه‌گفتمانی بوده‌اند. بر این اساس، با وجود مقابله دولت عربستان در داخل این کشور با گروه‌های سلفی جهادی و اخوانی، آنچه جهت‌گیری عربستان در قبال بحران سوریه را در حمایت از گروه‌های موافق سرنگونی دولت اسد، مشخص کرده و به آن شکل داده، نه سلفی- جهادی بودن این گروه‌ها، بلکه نسبت آنها در مقابله با تهدید ایران در منطقه و به صورت خاص در جریان بحران سوریه است. بر این اساس، گروه‌های سلفی جهادی مانند احرار الشام و در مقطعی از بحران سوریه، جبهه النصره که تحت حمایت

دولت سعودی بوده‌اند، برای ریاض، نه گروه‌های سلفی - جهادی، بلکه کنش‌گرانی در خدمت مقابله با تهدید ایران فهم و معنا می‌شوند و بدین ترتیب، سیاست خارجی عربستان در قبال بحران سوریه در گروهی حمایت از این گروه‌ها در تقابل با دولت اسد شکل گرفته است که در نهایت می‌تواند با سرنگونی دولت اسد، توازن قوا را به زیان ایران و به سود دولت عربستان برهم زند.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل گفتمان لاکلا و موف چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی متفاوت ایران و عربستان در قبال بحران سوریه از یک‌سو و اتخاذ جهت‌گیری این دو در قبال بحران مذکور از سوی دیگر، متفاوت از سیاست آن‌ها در داخل تشریح شود. در این راستا، نشان داده شد که چگونه تحلیل گفتمان از جهت توجه به چگونگی ساخته شدن معنا و شکل‌گیری آن در درون گفتمان‌ها، می‌تواند در تحلیل سیاست خارجی به کار پژوهشگران این حوزه بیاید و چگونگی امکان‌پذیری نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های خاص در یک موضوع در سیاست خارجی یک کشور از جمله سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران سوریه را توضیح دهد.

در مقام ارزیابی سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران سوریه می‌توان گفت، سیاست خارجی ایران و عربستان در این بحران شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است. سیاست خارجی ایران و عربستان در این بحران متفاوت از وضعیت داخلی آن‌ها بوده است. ایران به عنوان کشوری با ساختار حکومت اسلامی، در بحران سوریه از سکولارترین دولت عرب حمایت کرد و عربستان در جریان این بحران برخلاف سیاست خود در داخل مبنی بر مقابله با گروه‌های سلفی جهادی، از برخی گروه‌های سلفی اصلاحی و سلفی جهادی که جهت سرنگونی دولت اسد تلاش می‌کردند، حمایت کرد. بدین ترتیب، عربستان و ایران در بحران سوریه به عنوان دو کنش‌گر منطقه‌ای فعال در مقابل یکدیگر نیز قرار گرفتند. این در حالی است که تلقی هر یک از این دو از این بحران متفاوت بوده و این بحران برای هر یک از این دو، معانی متفاوتی داشته است.

با توجه به گفتمان محور مقاومت که به جهت‌گیری ایران در بحران سوریه شکل داده، این بحران برای ایران به معنای منازعه‌ای برای تضعیف محور مقاومت و در خدمت اسرائیل از طریق حذف یکی از اعضای کلیدی که حلقه وصل سایر اعضا است، معنا می‌شود. بر این اساس، در این بحران برای حفاظت از تمامیت ارضی سوریه به عنوان عضوی از محور مقاومت و جامعه اسلامی بایستی ورای شکاف شیعه-

سنّی، به مقابله با حضور کنش‌گران فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا برخاست و گروه‌های مسلحی که به دنبال سرنگونی دولت اسد هستند، تروریست تلقی شده و بایستی با آن‌ها مقابله شود. اما برای عربستان، این بحران مبتنی بر گفتمان تهدید ایران، فرصتی برای مقابله با نفوذ ایران، جنگ موازنه، بحرانی عربی و ناظر به شکاف شیعه- سنّی است که منافع ملی عربستان و در رأس آن امنیت ملی این کشور در گروی مخالفت با دولت اسد و حمایت از گروه‌هایی که به دنبال سرنگونی دولت اسد هستند، فهم می‌شود.

بدین ترتیب، در حالی که گفتمان محور مقاومت به‌مثابه گفتمان سیاست خارجی ایران در بحران سوریه در مقابل اسرائیل شکل گرفته است و منافع ملی و در رأس آن امنیت ملی ایران در گروی حمایت از دولت اسد به عنوان عضو کلیدی محور مقاومت تعریف می‌شود، در گفتمان تهدید ایران به‌مثابه گفتمان سیاست خارجی عربستان در بحران سوریه که در مقابل ایران تکوین یافته است، منافع ملی و امنیت ملی عربستان براساس مقابله با تهدید ایران تعریف می‌شود. بر این اساس، با توجه به حضور و نفوذ ایران در سوریه و اهمیت محور مقاومت برای حضور منطقه‌ای ایران در منطقه، هرگونه رخدادی که زمینه‌ساز تضعیف ایران، مقابله با تهدید ایران و برگشت توازن منطقه‌ای به سود عربستان در بحران سوریه باشد، از جمله حمایت از گروه‌های سلفی جهادی، در راستای امنیت ملی ریاض معنا می‌شود. جدول مقایسه‌ای زیر می‌تواند فهم متفاوت ایران و عربستان از بحران سوریه مبتنی بر تفاوت گفتمان سیاست خارجی آنها در این بحران را توضیح دهد:

جدول ۱- مقایسه گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان در قبال بحران سوریه

کشور	عربستان	ایران
وقتها	گفتمان تهدید ایران (در مقابل ایران)	گفتمان محور مقاومت (در مقابل سازش)
امنیت ملی ← فهم می‌شود در	سرنگونی دولت سوریه	بقای دولت سوریه
طائفه‌گری ← فهم می‌شود در	برجسته‌سازی شکاف شیعه- سنّی	حاشیه‌رانی و استفاده از زنجیره هم‌ارزی دفاع از جامعه اسلامی
حضور آمریکا ← فهم می‌شود در	اتحاد برای سرنگونی دولت سوریه	حضور بیگانه در جامعه اسلامی
تغییر و توازن ← فهم می‌شود در	فرصت ایجاد موازنه	—
تروریسم ← فهم می‌شود در	—	تروریستی بودن گروه‌های مسلح معارض دولت سوریه
حفظ تمامیت ارضی سوریه ← فهم می‌شود در	—	حفاظت از حریم محور مقاومت
عربیت ← فهم می‌شود در	بحران سوریه به‌مثابه بحرانی عربی	—
سلفی‌گری ← فهم می‌شود در	ابزار و در خدمت منافع ملی	گروه‌های تروریستی

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که پژوهش حاضر چگونگی امکان فهم‌های متفاوت سوژه- در اینجا دولت‌های ایران و عربستان- از یک واقعیت و در نتیجه تفاوت جهت‌گیری و رفتار آن‌ها را براساس چارچوب تحلیل گفتمان پی گرفته است. در واقع، این پژوهش تلاش کرد تا نشان دهد قدرت پنهان در گفتمان حاکم بر یک سوژه، زمینه‌ساز فهم و رفتار آن سوژه و شکل‌گیری الگوی رفتاری آن می‌شود. پژوهش حاضر بر این باور است که چنانچه گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی دولت‌ها متفاوت باشد، فهم و تلقی آن‌ها از پدیده‌ای واحد می‌تواند متفاوت باشد.

این نتیجه‌گیری می‌تواند به این معنا باشد که پژوهش حاضر در نهایت، توانایی رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف را برای توضیح و فهم سیاست خارجی متفاوت دولت‌های خاورمیانه در قبال پدیده‌ای واحد تأیید می‌کند. همچنین قدرت پنهان یک گفتمان و تأثیرگذاری آن بر رفتار و جهت‌گیری سیاست خارجی یک دولت از طریق برجسته‌سازی دال‌های آن گفتمان و به حاشیه‌رانی دال‌های گفتمان رقیب را تأیید می‌کند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر بررسی چگونگی تکوین گفتمان سیاست خارجی ایران و عربستان در قبال بحران سوریه و تأثیرگذاری آن بر فهم و جهت‌گیری آن دو در این بحران، تلاش کرد تا گامی به جلو در مطالعه سیاست خارجی دولت‌ها براساس تحلیل گفتمان بردارد و از این جهت می‌توان آن را جزء نسل دوم تحلیل سیاست خارجی قرار داد، زیرا از ویژگی‌های نسل دوم تحلیل سیاست خارجی تأکید بر مطالعات منطقه‌ای و مقایسه‌ای در توجه به عوامل داخلی سیاست خارجی و نیز موارد مطالعاتی غیرآمریکایی است.

منابع

- جانسیز، احمد؛ قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۲). جریان‌شناسی مخالفان بومی و غیربومی در بحران سوریه. *سیاست جهانی*، ۳: ص ۱۰۹-۱۳۱.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲). *ایران و رژیم صهیونیستی؛ از همکاری تا منازعه*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ ذاکری، مهدخت (۱۳۹۶). شناسایی حداکثری و منازعات بازفرجام خاورمیانه: یک مدل نظری. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۲۴: ص ۷۹-۱۰۸.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۴). *قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.
- قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۰). *سونامی در جهان عرب*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۹۳). *هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه*. تهران: انتشارات روزنه.
- کتاب سبز سوریه. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷.
- مقدم دیمه، علیرضا (۱۳۹۲). *هویت و سیاست خارجی مصر در قبال اسرائیل. مطالعات خاورمیانه*، ۴: ص ۹۹-۱۲۴.
- مقدم، علیرضا (۱۳۹۱). *هویت و سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه در قبال اسرائیل؛ مطالعه موردی (ایران، ترکیه و مصر)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱). *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*. تهران: نشر میزان.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لونی (۱۳۹۲). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- Doty, R.L. (1993). Foreign Policy as Social Construction: A post Positivist Analysis of US Counterinsurgency Policy in the Philippines. *International Studies Quarterly*, 37: P.297-320.
- Hartmann, L. (2016). **Saudi Arabia as Regional Actor: Threat Perception and balancing at Home Abroad**. Available at: www.sciencespo.fr/psia/ 2016.
- Joffe, G. (2012). The Regional Implications of The Conflict In Syria. *NOREF Policy Brief*. Available At: <http://noref.no/Regions/Middle-East-and-North-Africa/Syria/Publications/The-regional-implications-of-the-conflict-in-Syria>
- Kam, E. (2012). The Axis of Evil in Action: Iranian Support for Syria. *INSS Insight*, 372.
- Kamel, A. (2011). **Saudi Arabia and Iran set to Jockey for position in Syria, Foreign Policy**. Available at: <http://foreignpolicy.com/2011/08/11/saudi-arabia-and-iran-set-to-jockey-for-position-in-syria/>
- Kubalkova, V. (2001). **A Constructivist Premier**. In: Vandulka Kubalkova (ed.), *Foreign Policy in a Constructed World*. New York and London: M.E. Sharpe.
- Martini, J., York, E. & Yong, W. (2013). *Arena of Strategic Competition*. RAND Corporation,

Available at: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR213.html

Wendt, A. (1999). **Social Theory of International Relations**. London: Cambridge University Press.

<https://www.ohchr.org/ar/hrbodies/hrc/iicisyrria/pages/independentinternationalcommission.aspx>

<https://www.un.org/sg/en/content/sg/note-correspondents/2016-04-22/note-correspondents-transcript-press-stakeout-united>